



عکس از سهرابی

خانم اجازه!

بغل دستی

بنارین همین جا به اعتراف کوچولو بکنم! به هر حال منم مثل شما به بچه مدرسه‌ای ام و مشکل همه ما به چیزیه به اسم تلویزیون. شاید هم کامپیوتر (رایانه)؛ البته مشکل از اون‌ها نیست از کمی وقت ماست! نیست که خیلی فعالیتیم و همه چی تموم! خلاصه، داستان از جایی شروع می‌شه که قدیم وقتی هنوز پای هیچ رسانه‌ای به خونه‌ها نرسیده بود، کار خطیر اطلاع‌رسانی رو مامان بزرگ‌ها انجام می‌دادن و با حفظ سمت قبلی، کار آموزش رو هم به عهده داشتن. البته ناگفته نماند که پدر بزرگ‌ها هم از قدرت‌های نفوذی پشت پرده به شمار می‌اومدن که ترجیح می‌دادن کم‌تر لو برن. کم‌کم به صداهایی به گوش رسید از به چیزی به اسم رادیو. بعد، فک و فامیلای رادیو، مثل تلویزیون و کامپیوتر و ... ریختند توی خونه‌ها و سریع با ما پسر خاله شدن. این‌جا بود که مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها، اوقات فراغت بیش‌تری پیدا کردن. من نمی‌خوام این مهمون‌های ناخونده رو پیش شما خراب کنم؛ بالاخره از قدیم گفتن: «مهمون حبیب خداست»؛ ولی خودمونیم! ما هم زیادی مهمون‌نواز بودیم. خلاصه این‌که اونا چه‌طوری باشن یا چه هدف‌هایی رو دنبال کنن مهمه؛ اما از اون مهم‌تر این‌که ما با وجود اونا، چه‌طوری هدف‌هامون رو دنبال می‌کنیم؟ حالا سوآلی که هست این‌که چه کار کنیم که این تعادل برقرار شه؟ جوابش به عهده شماست؛ به قول معروف، همه چیز رو که نمی‌شه در اختیار تون قرار داد. منم که حرف گوش کن...!

گریه ماهی‌ها

زهراسادات آقامیری

یک

بدو اومد خونه و یک تنگ کوچیک برداشت و دوید طرف کوچه. سر کوچه، آقایی بود که جلوی یک وان بزرگ گذاشته بود و یک دریای کوچولو واسه به عالمه ماهی قرمز قشنگ درست کرده بود. به دونه از اون قرمزی قشنگ رو خرید و توی تنگش انداخت. دوباره بدوید رفت طرف خونه که یک دفعه یاش لیز خورد و افتاد زمین و تنگش شکست. تا اومد به خودش بجنبه، قرمز قشنگش مرد؛ شاید از تشنگی!

دو

بدو اومد خونه و یک کاسه مسی برداشت و دوید طرف کوچه. سر کوچه، اون آقا هنوز بالا سر دریای کوچیکش نشسته بود. یک قرمز قشنگ دیگه خرید و انداخت تو کاسه مسیش. آروم آروم برگشت طرف خونه. اما این بار هم ماهی قرمز مرد. تشنه که نبود؛ شاید از غصه اون حصارای که دورش بود مرده بود!

سه

اون آقا هنوز بالا سر قرمز قشنگا کشیک می‌داد؛ اما همه ماهیاش یکی یکی داشتن می‌مردن؛ نه تشنه‌شون بود، نه تو حصارای بودن. فقط نمی‌خواستن پاشون به سفره هفت‌سین برسه.

چهار

ماهی قرمزی سال نو، این بار دریا رو با همه شبای توفانی و همه خرچنگ‌هاش ترجیح می‌دن به سفره هفت‌سین. آخه امسال به غصه بزرگ تو دلشونه که نمی‌تونن شاد باشن. تازه تو دریا هرچی گریه کنند، آب از آب تگون نمی‌خوره. هوای ماهی قرمزاتون رو داشته باشین

